

۱۲ گام اصولی در پیشبرد اقتصاد پسا جنگ

در دوره پس از جنگ، اقتصاد باید همزمان چند مأموریت سنگین نظیر جبران خسارات‌ها، بازگرداندن ظرفیت تولید، کنترل بازارها و حفظ معیشت مردم را پیش‌بینی کرد. همین هم است که خروج از جنگ را باید یک مسئله تمام‌عیار حکمرانی اقتصادی است. اقتصاد ایران در وضعیتی قرار گرفته که نه دیگر می‌توان آن را با منطق کامل اقتصاد جنگی اداره کرد و نه هنوز به شرایط عادی و ثبات بازگشته است.

۱ اولین گام: دیدن واقعیت خسارت‌ها بدون آرایش آماری هیچ برنامه باسازای مؤثری بدون شناخت دقیق خسارت‌ها شکل نمی‌گیرد. در جنگ اخیر، بخشی از زیرساخت‌های صنعتی کشور به‌طور مستقیم آسیب دیده‌اند؛ از مجتمع‌های بزرگ صنعتی و پتروشیمی گرفته تا واحدهای تولیدی و کارگاهی که با هدف قرار گرفته‌اند یا موج انفجار، اختلال در تأمین مواد اولیه و قطع خدمات زیرساختی ضربه خورده‌اند. رکود ناشی از فضای جنگ، افزایش هزینه حمل‌ونقل، برهم‌خوردن زنجیره تأمین، کاهش فروش، اختلال در بازار و فرسودگی نقدینگی بنگاه‌ها، تنها بخشی از خسارت‌های مهمی است که ممکن است در قدم اول به چشم نیاید، اما اهمیت بالایی دارد. این همان نقطه‌ای است که اگر دولت فقط سراغ آثار تخریب‌های مستقیم برود، بخش بزرگی از هزینه واقعی جنگ را نادیده می‌گیرد.

در این مرحله، دولت با یک دوگانه روشن روبه‌روست. از یک‌سو باید ظرفیت تولیدی کشور را احیا کند و از سوی دیگر، منابع مالی محدودی دارد که نمی‌تواند آنها را به هدف توزیع کند. پس باسازای اقتصادی، پیش از آنکه مسئله پول و تأمین مالی باشد، مسئله‌ای در سطح اولویت‌بندی است. باید روشن شود کدام بخش‌ها زودتر به چرخه تولید برمی‌گردند، کدام زیرساخت‌ها گلوگاه حیاتی اند و کدام بنگاه‌ها با حمایت محدود اما سریع، از سقوط نجات پیدا می‌کنند.

۲ گام دوم: اصلاح بودجه برای عبور از اقتصاد جنگی پایان جنگ، الزاماً به معنای پایان الگوی هزینه‌کرد جنگی نیست. اگر دولت همان ساختار بودجه‌ای دوره جنگ را در دوره آتش‌بس ادامه دهد، خیلی زود با فشار شدید مالی روبه‌رو می‌شود. در دوران جنگ، طبیعی است که اولویت منابع به سمت تأمین فوری، پشتیبانی امنیتی و حفظ ثبات کوتاه‌مدت برود. اما در دوره پسا‌جنگ، ادامه همان مسیر می‌تواند موتور باسازای را خاموش کند.

در وضعیت فعلی، بخش بزرگی از بودجه جاری دولت صرف حقوق و دستمزد می‌شود. به همین خاطر ممکن است جبران کمبودها از مسیر استخدام جدید، فشار مضاعفی بر بودجه وارد کند. راه‌حل منطقی‌تر، افزایش بهره‌وری نیروی انسانی موجود و بازتوزیع آن میان دستگاہ‌هاست. از بسیاری از ساختارهای اداری، همزمان با کمبود نیروی متخصص در برخی حوزه‌ها، مهارت‌افزود در بخش‌های دیگر وجود دارد. اگر دولت بتواند همین عدم توازن را سامان دهد، بدون بار مالی جدید، بخشی از کارآمدی از دست‌رفته را بازمی‌گرداند.

۳ گام سوم: اصلاحات بخشی به رونق سفره مردم و چرخ تولید در فضای پسا‌جنگ، دو اولویت فوری تحت عناوین حفظ معیشت مردم و بازگرداندن ظرفیت تولید، باید اصالت بخشیده شود؛ ضمناً این دو از هم جدا نیستند. اگر کالاهای اساسی با اختلال عرضه مواجه شوند، فشار اجتماعی بالا می‌رود. اگر واحدهای صنعتی سریع به مدار برنگردند، بیکاری گسترده می‌شود و فشار معیشتی چند برابر خواهد شد. بنابراین، تأمین پایدار کالاهای اساسی و حمایت هدفمند از بنگاه‌های آسیب‌دیده، باید به‌صورت همزمان پیش برود.



در این میان، مسئله انرژی اهمیت ویژه‌ای دارد. بخشی از ظرفیت‌های صنعتی و انرژی‌بر کشور آسیب دیده و همین موضوع، مدیریت مصرف انرژی و افزایش بهره‌وری را به یک ضرورت فوری تبدیل کرده است. در کوتاه‌مدت، صرفه‌جویی انرژی، اصلاح الگوی مصرف و کاهش اتلاف، بخشی از سیاست باسازای است. هر واحد انرژی‌ای که بهتر مدیریت شود، بخشی از فشار از روی شبکه و صنایع برداشته می‌شود و همین، ظرفیت تنفس برای اقتصاد ایجاد می‌کند.

۴ گام چهارم: بازگرداندن اعتماد به بازارها یکی از مهم‌ترین ریشه‌های بحران در انتظارات تورمی و بی‌اعتمادی بازار است. در اقتصاد ایران، بازارها بیش از آنکه فقط به کمبود واقعی و اکتش نشان دهند، به تصویری که از آینده می‌سازند و اکتش نشان می‌دهند. به همین دلیل، حتی اخبار محدود از آسیب به چند صنعت، می‌تواند به افزایش فرارگیز قیمت‌ها در بازارهای مختلف منجر شود. برای همین، باسازای اقتصادی بدون بازسازی اعتماد، ناقص خواهد ماند. دولت در این مقطع بیش از هر زمان دیگری به شفافیت و ارتباط فعالانه با بدنه بازار نیاز دارد. بازار باید بداند چه میزان خسارت وارد شده، چه بخشی از ظرفیت‌های برمی‌گردد، چه سیاستی برای تأمین کالا و ارز وجود دارد و مسیر باسازای چگونه طراحی شده است. هر چه تصویر واقعی‌تر، شفاف‌تر و منسجم‌تر باشد، بازار کمتر دچار واکنش هیجانی خواهد شد.

۵ گام با یانی: پیشسبرد پروژه اصلاحات ساختاری در نظم پسا جنگ اگر قرار باشد اقتصاد کشور از این مرحله عبور کند و فقط به نقطه قبل از جنگ برنگردد، بلکه فوری‌تر شود، نیاز به اصلاحات عمیق‌تری دارد. در حال حاضر، اصلاح نظام بانکی، انضباط مالی در بودجه، تقویت نظام نظارتی، بهبود فضای کسب‌وکار و توسعه روابط اقتصادی منطقه‌ای برپایه سیاست‌های عملی و اعلامی جدید و متناسب با نظم جدید واجب و ضروری است. این پروژه‌ها، بخشی از ضرورت باسازای‌اند. اقتصاد پسا‌جنگ اگر روی همان ریل‌های قدیمی، ناکارآمد و بی‌ثبات حرکت کند، خیلی زود دوباره در دام رکود، تورم و فرسایش سرمایه می‌افتد.

آنچه تعیین می‌کند کشور از این مرحله عبور می‌کند یا در فریایش پسا‌جنگی گرفتار می‌شود، کیفیت حکمرانی اقتصادی در همین دوره گذار است. برآورد دقیق خسارت‌ها در باسازای هدفمند تولید، اصلاح بودجه، تأمین معیشت، کنترل انتظارات تورمی و بازگرداندن اعتماد عمومی، گام‌های اصلی این عبورند. اگر این ستون‌ها همزمان و منسجم دیده شوند، دوره پسا‌جنگ می‌تواند به جای ادامه بحران، آغاز یک بازاریابی اقتصادی تازه باشد.

تحلیل
جعفر صارمی*

یوان یک مهره تاکتیکی برای مانورهای دیپلماتیک است. اما، طلا، استراتژی بلندمدت یکن محسوب می‌شود. هدف نهایی چین کیش و مات کردن سلطه دلار است. رفتار چین به ظاهر متناقض است. از یک سسو، پیش از مذاکره با آمریکا، ارزش پولش را برای کاهش تنش بالا می‌برد. از سسوی دیگر، با سرعتی سرسام‌آور دلارهایش را به ششمش طلا تبدیل می‌کند. این دو حرکت، دو روی یک سکه هستند. این یک استراتژی دو مسیره است. دیپلماسی ارزی برای چین زمان می‌خرد و صادرات را زنده نگه می‌دارد. همزمان، یکن در سکوت پایه‌های یک سیستم مالی موازی و مستقل از غرب را بنا می‌کند.

نظام «شناور مدیریت‌شده» و معماری ارزی
چین

بسیاری در ک‌چگونگی اجرای سیاست «فخام شناور مدیریت‌شده» ابتدا باید به مکانیسم ارزی چین نگاه کرد. چین برخلاف اقتصادهای غربی که ارزشیانش ازادانه و صرفاً بر اساس عرضه و تقاضا در بازار نوسان می‌کنند، از سیستم «شناور مدیریت‌شده» بهره می‌برد. در این سیستم، بانک مرکزی چین هر روز صبح نرخ مرجعی برای یوان در برابر دلار تعیین کرده و اجازه نوسان بسیار محدودی را به بازار می‌دهد.

مدیریت این سیستم با تئوری اقتصادی «سه‌گانه ناممکن» گره خورده است؛ نظریه‌ای که می‌گوید هیچ کشوری نمی‌تواند همزمان دارای «نرخ ارز ثابت»، «سیاست پولی مستقل» و «جریان آزاد سرمایه» باشد. چین انتخاب کرده است که کنترل نرخ ارز و استقلال پولی خود را حفظ کند، بنابراین ناچار است محدودیت‌های شدیدی بر جریان خروج سرمایه اعمال کند. این کنترل شدید سرمایه به دولت اجازه می‌دهد تا بدون ترس از فروپاشی بازار یا خروج ناگهانی ثروت از کشور، ارزش پول ملی خود را در راستای اهداف اقتصاد کلان دستکاری کند.

دیپلماسی ارزی در سایه مذاکرات تجاری
در شرایط عادی، استراتژی کلان چین پایین‌نگهداشتن ارزش یوان است. کاهش ارزش پول ملی باعث می‌شود تا کالاهای چینی در بازارهای جهانی ارزان‌تر شوند و تقاضا برای صادرات این کشور به شدت افزایش یابد. زمانی که پای مذاکرات حساس دیپلماتیک با مقامات

اقتصاد

سرویس اقتصادی ۶۰۰۰۸۸۵۲۳

استراتژی اقتصادی دو گانه چین در برابر امریکا

استراتژی یکن، حرکت آرام، اما پیوسته در دو مسیر موازی است: در کوتاه‌مدت با استفاده از دیپلماسی ارزی با قواعد بازی غرب مدارا می‌کند، اما در بلندمدت در حال چیدن آجرهای یک معماری مالی نوین است

جهانی‌سازی یوان، سیستم CIPS و تولد «پترویوان»

هدف چین صرفاً فرار و پنهان شدن از دلار نیست، بلکه استراتژی کلان آن، ایجاد جایگزینی معتبر و قدرتمند است. ارزش‌های فبات (بدون پشتوانه) اعتبار خود را از قدرت اقتصادی و نظامی دولت صادرکننده می‌گیرند. چین می‌داند برای اینکه یوان بتواند در سطح جهانی با دلار رقابت کند و به عنوان ارز ذخیره جهانی پذیرفته شود، نیازمند جلب اعتماد سایر کشورهاست. انباشت عظیم طلاین پیام را به جهان مخابره می‌کند که یوان، برخلاف دلار که زیر بار بدهی‌های ده‌ها تریلیون دلاری آمریکا قرار دارد، به سمت داشتن یک پشتوانه ملموس و واقعی حرکت می‌کند.

در امتداد این اعتمادسازی، زیرساخت‌های مالی موازی نیز در حال توسعه هستند. راه‌اندازی سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی چین به عنوان جایگزینی برای سیستم غربی سوئیفت، امکان تسویه حساب‌های بین‌المللی با یوان را فراهم می‌کند. همزمان، یکن در حال توسعه مفهوم «پترویوان» است؛ توافق با کشورهای صادرکننده انرژی مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس و روسیه برای خرید نفت در ازای پرداخت یوان. نکته کلیدی اینجاست که چین به این شرکای تجاری اجازه می‌دهد یوان‌های دریافتی خود را در بورس طلای شانگهای مستقیماً به طلای فیزیکی تبدیل کنند. این چرخه (نفت در برابر یوان، یوان در برابر طلا) عملاً نیاز به دلار آمریکا را در یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های تجارت جهانی از بین می‌برد.

ترکیب این سیاست‌ها نشان می‌دهد که چین به دنبال یک تقابل سخت و فروپاشی یک‌شبه سیستم مالی مبتنی بر دلار نیست، زیرا این امر به اقتصاد صادرات‌محور خودش نیز آسیب جدی وارد می‌کند. استراتژی یکن، حرکت آرام، اما پیوسته در دو مسیر موازی است: در کوتاه‌مدت با استفاده از دیپلماسی ارزی با قواعد بازی غرب مدارا می‌کند، اما در بلندمدت در حال چیدن آجرهای یک معماری مالی نوین است. چشم‌انداز این اقدامات، شکل‌گیری یک نظم مالی دوقطبی در دهه‌های آینده است؛ نظمی که در آن، تجارت میان کشورهای بلوک شرق، فضای بریکس و اقتصادهای نوظهور بر پایه شبکه‌ای از ارزش‌های محلی با محوریت یوان متصل به طلا جریان خواهد داشت و سایه سنگین تحریم‌ها و سلطه دلار بر آن کمرنگ خواهد شد.

*پژوهشگر اقتصادی



خود است. خرید مستمر طلا و رساندن ذخایر رسمی به هزاران تن، نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم اساسی است. طلا برای چین صرفاً یک سرمایه‌گذاری سنتی نیست، بلکه به یک سپر دفاعی ژئوپلیتیک تبدیل شده است.

این تغییر رویکرد مستقیماً به مفهوم «ریسک طرف معامله» برمی‌گردد. بخش عظیمی از ثروت چین در دهه‌های گذشته به شکل اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا نگهداری می‌شده؛ دارایی‌هایی دیجیتال‌کی که در سیستم مالی تحت کنترل واشینگتن قرار دارند. مسدود شدن صدها میلیارد دلار از دارایی‌های بانکی مرکزی روسیه پس از آغاز جنگ اوکراین، یک زنگ هشدارش تاریخی برای یکن بود. این اتفاق ثابت کرد که «سلاح‌سازی دلار» یک واقعیت عملیاتی است و در صورت بروز هر گونه بحران ژئوپلیتیک (مثلاً بر سر تایوان)، ثروت ملی چین می‌تواند با یک فرمان اجرایی بلوکه شود. در نتیجه، جایگزینی اوراق قرضه دلاری با طلای فیزیکی که قابل تحریم

نی‌بخندارزی در میز مذاکره، تنهاووتیرین دیپلماسی چین است. در لایه‌های بالاتر، یکن به یوان در حال اجرای بزرگ‌ترین برنامه تغییر ترکیب ذخایر استراتژیک

می‌شود، اما همین اتفاق در کشورهایمانند ایران به تورم و رکود می‌انجامد؛ پاسخ در تفاوت ساختار تولید و وابستگی به واردات نهفته است.

در اقتصادهایی با وابستگی شدید به واردات کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و ماشین‌آلات، افزایش نرخ ارز (مثل دلار) بلافاصله هزینه تولید را بالا برده و به تورم افسارگسیخته منجر می‌شود که قدرت خرید مردم را نابود می‌کند. اما اقتصاد چین دارای یکی از کامل‌ترین و عمیق‌ترین زنجیره‌های تأمین داخلی در جهان است. تولیدکننده چینی بخش اعظم نیازهای خود را در داخل و با یوان تأمین می‌کند. بنابراین، وقتی ارزش یوان در برابر دلار کاهش می‌یابد، هزینه‌های تولید در داخل کشور تغییر چندانی نمی‌کند، اما همان کالا برای خریدار خارجی ارزان‌تر تمام می‌شود. این امر به افزایش حجم صادرات، ایجاد شغل و رشد اقتصادی چین کمک شایانی می‌کند.

سپر دفاعی طلا در برابر «ریسک طرف معامله»
لیخندارزی در میز مذاکره، تنهاووتیرین دیپلماسی چین است. در لایه‌های بالاتر، یکن به یوان در حال اجرای بزرگ‌ترین برنامه تغییر ترکیب ذخایر استراتژیک می‌شود. اما همین اتفاق در کشورهایمانند ایران به تورم و رکود می‌انجامد؛ پاسخ در تفاوت ساختار تولید و وابستگی به واردات کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و ماشین‌آلات، افزایش نرخ ارز (مثل دلار) بلافاصله هزینه تولید را بالا برده و به تورم افسارگسیخته منجر می‌شود که قدرت خرید مردم را نابود می‌کند. اما اقتصاد چین دارای یکی از کامل‌ترین و عمیق‌ترین زنجیره‌های تأمین داخلی در جهان است. تولیدکننده چینی بخش اعظم نیازهای خود را در داخل و با یوان تأمین می‌کند. بنابراین، وقتی ارزش یوان در برابر دلار کاهش می‌یابد، هزینه‌های تولید در داخل کشور تغییر چندانی نمی‌کند، اما همان کالا برای خریدار خارجی ارزان‌تر تمام می‌شود. این امر به افزایش حجم صادرات، ایجاد شغل و رشد اقتصادی چین کمک شایانی می‌کند.

چرا اکت ارزش پول در چین مفید، اما در اقتصادای وابسته مخرب است؟
یکی از پرسش‌های کلیدی این است که چرا تضعیف عمدی پول ملی برای چین به یک مزیت رقابتی تبدیل

تحقق اقتصاد مقاومتی با شش اصلح بنیادین

کند. دوم، اصلاح نظام بودجه و پایان دادن به وابستگی مزمن به درآمدهای نفتی ضروری است. اقتصاد نفتی به‌طور طبیعی دولت‌محور و غیرقانونی تولید می‌کند. سوم، دولت باید از تصدی‌گری محض فاصله بگیرد و نقش خود را بر سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، نظارت و ایجاد زیرساخت متمرکز کند. تجربه جهانی نشان داده هر چا دولت به بازیگر اصلی اقتصاد تبدیل شده، بهره‌وری کاهش یافته و فساد اداری گسترش پیدا کرده است.

چهارم، اصلاح نظام بانکی و هدایت منابع مالی به سمت تولید ضروری است. بانک باید تأمین‌کننده سود تولید باشد، نه موتور خلق نقدینگی و سوداگری. پنجم، حمایت واقعی از اقتصاد دیجیتال و شرکت‌های دانش‌بنیان باید از سطح شعار فراتر رود. کاهش مقررات زائد، تسهیل مجوزها، حمایت از صادرات فناوری و ایجاد ثبات حقوقی برای کسبوکارهای نوآور، یک ضرورت ملی است.

ششم، باسازای سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی اهمیت حیاتی دارد. بدون اعتماد مردم، هیچ برنامه اقتصادی موفق نخواهد شد. اقتصاد فقط با پول و منابع اداره نمی‌شود؛ اعتماد، مهم‌ترین سرمایه هر کشور است. ایران امروز در یک بیخ تاریخی قرار دارد. ادامه وضعیت فعلی، به معنای فرسایش تدریجی سرمایه ملی، کاهش امید اجتماعی و از دست رفتن فرصت یک نظام اقتصادی پیشرفته. اما اگر کشور بتواند به سمت یک نظام اقتصادی باکیفیت، قانونی، فناورانه و مبتنی بر مشارکت واقعی مردم حرکت کند، ظرفیت تبدیل شدن به یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی منطقه را دارد.

اقتصاد مقاومتی در نهایت فقط یک سیاست اقتصادی نیست؛ رویکردی ملی برای باسازای تفکر اقتصادی، احیای اعتماد عمومی، تقویت تولید ملی و آزادسازی ظرفیت عظیم انسانی است. آینده اقتصاد، نه در نفت و نه در اقتصاد دستوری، بلکه در انسان خلاق، قانون‌پایدار، فناوری، تولید رقابت‌پذیر و حکمرانی کارآمد رقم خواهد خورد.

ایران نیز ظرفیت بزرگی در این حوزه دارد. میلیون‌ها جوان تحصیل کرده، هزاران برنامه‌نویس، شرکت فناوری، استارت‌آپ و نیروی خلاق می‌توانند اقتصاد کشور را متحول کنند، اما سؤال اساسی این است که آیا ساختار حکمرانی اقتصادی کشور آماده پذیرش این تحول است؟

اقتصاد دیجیتال با دستور اداری رشد نمی‌کند. این بخش به اینترنت پایدار، امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات مقررات، دسترسی به بازارهای جهانی، شفافیت مالیاتی، حمایت حقوقی و آزادی عمل نیاز دارد. کارآفرین فناوری زمانی سرمایه‌گذار می‌کند که مطمئن باشد با یک تصمیم ناگهانی یا تغییر غیرمنتظره، کل کسب‌وکارش از بین نمی‌رود. اگر کشور نتواند محیط امن و پیش‌بینی‌پذیر برای فعالیت خبگان ایجاد کند، مزیت انسانی ایران نیز به تدریج تضعیف خواهد شد. از سوی دیگر، یکی از چالش‌های جدی اقتصاد ایران، بزرگ شدن بیش از اندازه بخش غیرمولد است. در بسیاری از مواقع، فعالیت‌های واسطه‌ای و غیرمولد سود بیشتری از تولید واقعی دارند. این یعنی ساختار انگیزشی اقتصاد دچار اختلال شده است. وقتی سود واسطه‌گری، سوداگری و فعالیت‌های غیرمولد بیش از تولید باشد، طبیعی است که سرمایه از صنعت، کشاورزی و فناوری فاصله بگیرد.

در همین چارچوب، برنامه هفتم توسعه بر رشد اقتصادی پایدار، افزایش بهره‌وری، توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، اصلاح نظام بانکی، کاهش وابستگی و نفت، مردم‌سازی اقتصاد و تحول دیجیتال تأکید کرده است. اما تجربه سال‌های گذشته نشان داده مشکل اصلی کشور، کمبود سند و قانون نیست؛ مسئله ضعف اجرا، ناهماهنگی دستگاه‌ها و تغییر مداوم سیاست‌هاست. اگر قرار است اقتصاد مقاومتی به یک واقعیت عملی تبدیل شود، چنداصلاح بنیادین ضروری است. نخست، کشور نیازمند ثبات در سیاست‌گذاری اقتصادی است. هیچ سرمایه‌گذاری در فضای بی ثبات شکل نمی‌گیرد. فعال اقتصادی باید بتواند آینده را پیش‌بینی



منابع نفتی یا رشد نقدینگی تأمین شده است، در حالی که اقتصادهای موفق جهان بر پایه نوآوری، فناوری، افزایش بهره‌وری نیروی کار و توسعه سرمایه انسانی رشد کرده‌اند. اقتصاد ما همچنان گرفتار ساختارهای فرسوده اداری و تصمیم‌گیری است.

این مسئله برای ایران امروز اهمیت حیاتی دارد. اقتصاد مقاومتی بدون تقویت تولید رقابت‌پذیر، بدون افزایش بهره‌وری، بدون مشارکت واقعی مردم و بدون اعتماد به نیروی انسانی متخصص محقق نمی‌شود. اقتصاد مقاومتی به معنای اقتصاد بسته و منزوی نیست؛ بلکه به معنای فعالیت فعالان اقتصادی به سمت توان داخلی، دانش، فناوری و مشارکت مردم در برابر شوک‌های خارجی مقاوم شود.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحقق این هدف، توسعه اقتصاد دیجیتال است. جهان امروز وارد عصر جدیدی از اقتصاد شده که در آن داده، فناوری، هوش مصنوعی، پلتفرم‌های دیجیتال و خدمات

دانش بنیان به موتور اصلی رشد اقتصادی تبدیل شده‌اند. بسیاری از کشورهای بدون منابع طبیعی قابل توجه، صرفاً از مسیر اقتصاد دیجیتال به قدرت اقتصادی جهانی تبدیل شده‌اند.

بورس انرژی در مسیر رکوردشکنی

استمرار معاملات در بورس های کالایی و انرژی، نقش مهمی در حفظ جریان تأمین مواد اولیه صنایع و تداوم صادرات کشور ایفا کرده است. در شرایطی که اقتصاد با محدودیت‌های خارجی و جنگ ترکیبی دشمنان مواجه است، فعال ماندن این بازارها مانع از ایجاد اختلال در زنجیره تولید شده و به حفظ ثبات نسبی در بخش صنعت کمک کرده است. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که اکنون در حوزه انرژی مورد توجه قرار گرفته، مسئله ناترازی برق و گاز است. افزایش مصرف، رشد هزینه‌های تولید و فاصله میان عرضه و تقاضا، فشار

افزایش سهم فرآورده‌های انرژی، ورود کالاهای جدید به تابلوی معاملات و استقبال فعالان اقتصادی از ابزارهای مالی این بازار، از مهم‌ترین عوامل رشد معاملات به شمار می‌رود. همزمان با توقف مقطعی بازار سهام، صادرات و کالاهای اقتصادی به سمت صندوق‌های کالایی و انرژی حرکت کرد. همین مسئله هم موجب شد بر برخی صندوق‌های فعال در این حوزه، در بازه‌ای کوتاه بازدهی قابل توجهی را تجربه کنند و بخشی از سرمایه‌های سرگردان به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شود. کارشناسان اقتصادی معتقدند

رشد معاملات بازار انرژی ادامه دارد و عبور ارزش معاملات این بازار از ۱۷۰ هزار میلیارد تومان، نشان می‌دهد بخش تولید و تجارت کشور توانسته در فضای پراگنتهاب منطقه، مسیر تأمین کالا، صادرات و گردش نقدینگی را حفظ کند.

داده‌های معاملاتی نشان می‌دهد ارزش معاملات بازار انرژی از ابتدای سال تاکنون در مرز ۱۷۰ همت عبور کرده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد.